

Shadloo Tribe Chiefs and the Clans Residing in Aladagh Region in the Afsharid Era

Ali Rahmati¹ | Shokouhossadat Arabihashemi² | Soeilah Torabi Farsani³

Abstract:

Purpose: To report the role of Shadloo tribe chiefs and clans residing in Aladagh region in the military and political developments in Afsharid era.

Method and Research Design: archival documents and library materials are the resources data for analysis was collected from.

Findings and Conclusion: Aladagh was the center of the Shadloo tribe and dozens of clans who were moved by the Safavids Kurdistan to the north of Khorasan during the Safavids (1501- 1736). Apparently, their chiefs enjoyed a serious influence in the Afsharid government. The tribe and the clans were powerful rulers throughout Khorasan territory. They became close allies of Nader Shah and his successors after some years of enmity. In addition to the protection of borders, they participated in battles against Ottomans, Afghans and Turkmens.

Keywords: Aladagh; Afsharid; Shadloo tribe; Clan; Rulers.

Citation: Rahmati, A., Arabihashemi, S., Torabi Faresani, S. (2021). Shadloo Tribe Chiefs and the Clans Residing in Aladagh Region in the Afsharid Era. *Ganjine-ye Asnad*, 31(4), 86-116. doi: 10.30484/ganj.2021.2762

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

1. PhD Student, History of Iran, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, I. R. Iran
Ali.rahmati900@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, I. R. Iran, (Corresponding Author) shokouharabi@gmail.com

3. Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, I. R. Iran
tfarsani@yahoo.com

Copyright © 2022, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.



Ganjine-Ye Asnad

«124»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2021.2762

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 31, No. 4, Winter 2022 | pp: 86 - 116 (31) | Received: 2, Sep. 2019 | Accepted:3, May. 2020

Historical research



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

والیان ایل شادلو و طوایف ساکن در ولایت آلاداغ در عصر افشاریه

علی رحمتی^۱ | شکوه السادات اعرابی هاشمی^۲ | سهیلا ترابی فارسانی^۳

چکیده:

هدف: بررسی نقش و جایگاه حکمرانی والیان ایل شادلو و طوایف ساکن در «ولایت آلاداغ»، در تحولات نظامی و سیاسی ایران در عصر افشاریه.

روش/رویکرد پژوهش: با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و از طریق جست‌وجو در متون تاریخی، ادبی و اسناد نقش مذکور بررسی و تحلیل می‌شود.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: «ولایت آلاداغ» در عصر افشاریه مرکز حکمرانی والیان ایل شادلو و محل استقرار ده‌ها طایفه مختلف بوده‌است که مقارن با حاکمیت صفویان از کردستان ترکیه به خراسان کوچانده شدند و در این سرزمین ساکن شدند. به نظر می‌رسد والیان ایل شادلو و طوایف ساکن در «ولایت آلاداغ» در دولت افشاریه حضوری جدی و اثرگذار داشته‌اند. آن‌ها که از نیرومندترین حکمرانان و طوایف کرد در خراسان شمرده می‌شدند کوشش این والیان معادلات سیاسی و نظامی در مخالفت و سپس در موافقت با حکومت نادرشاه و جانشینانش به هم ریخت. ایشان در نهایت به یکی از متحدان اصلی نادر در لشکرکشی‌هایش تبدیل شدند. ایشان علاوه بر مرزداری، در نبرد با عثمانی‌ها، افغان‌ها و ترکمن‌ها حضور فعال داشتند و همواره پشتیبان نادرشاه و جانشینانش بودند.

کلیدواژه‌ها: آلاداغ؛ افشاریه؛ ایل شادلو؛ طایفه؛ والیان.

استناد: رحمتی؛ علی، اعرابی هاشمی، شکوه السادات؛ ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۴۰۰). والیان ایل شادلو و طوایف ساکن در ولایت آلاداغ، در عصر افشاریه. گنجینه اسناد، ۳۱(۴)، ۸۶-۱۱۶.

doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۱,۲۷۶۲

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

Ali.rahmati900@mail.com

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده‌مسئول)

shokouharabi@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

tfarasni@yahoo.com



گنجینه اسناد

«۱۲۴»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۱,۲۷۶۲

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۱، دفتر ۴، زمستان ۱۴۰۰ | صص: ۸۶ - ۱۱۶ (۳۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱۴

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

«ولایت آلاداغ» به‌عنوان یکی از مراکز تمدن و قبیله‌ای ایران‌زمین از دیرباز پیوندها و مناسباتی خاص با دولت‌های مرکزی داشته‌است. منطقه وسیع شامل شهرستان‌های امروزی بجنورد، مانه و سملقان، اسفراین، راز و جرگلان، گرمه و جاجرم چندین قرن متوالی تحت سیطرهٔ خاندان محلی و متنفذ ایل شادلو بوده‌است. براساس روایات موجود پایه‌های اصلی ایل^۲ شادلو در اواخر عهد صفوی و دورهٔ افشار در بلوکات^۱ «ولایت آلاداغ» شکل گرفته‌است. مقارن استقرار حکومت صفویان، شادلوها از حامیان اصلی آن‌ها بودند. اختیاراتی که این ایل در اواخر صفویه بعد از تصرف «ولایت آلاداغ» و بلوکات آن به‌دست آورد، سبب شد تا حاکمیت مرکزی، مدیریت داخلی این قلمرو را با اختیارات ویژه به این خاندان واگذار کند. این خاندان با ایجاد ساختار سیاسی داخلی توانستند با توجه به امکانات و توانمندی‌های خود، مدیریت داخلی این ولایت و هم‌چنین تصمیم‌گیری در برابر حملات و توسعه‌طلبی‌های ازبکان و ترکمانان به مرزهای شمال شرقی ایران را برعهده گیرند. این مقاله ابتدا به جایگاه حکمرانان ایل شادلو در «ولایت آلاداغ» در تصمیمات سیاسی در اواخر عهد صفوی و عصر افشار اشاره می‌کند و سپس قلمرو و پراکندگی ده‌ها طایفهٔ ایل شادلو و دیگر اقوام ساکن در قلعه‌ها و بلوکات «ولایت آلاداغ» را واکاوی می‌کند.

۲. جغرافیای تاریخی ولایت آلاداغ

آلاداغ که امروزه به رشته‌کوه بین جنگل مازندران و اسفراین گفته می‌شود تا قبل از ورود کردها به خراسان در سال‌های اولیهٔ ۱۰۰۰ق، خروس‌کوه یا کوه خروس نامیده می‌شد. شاید علت این نام‌گذاری آن بوده‌است که این کوه حالت گردن‌فرازی خروس در هنگام آوازخواندن را تداعی می‌کرده‌است و یا وجود خروس وحشی در این کوهستان بوده‌است که اکنون نیز به فراوانی وجود دارد (توحیدی، ۱۳۷۴، ص ۷۷). میرخواند در حدود سال ۸۷۴ق حدود و ویژگی‌های کوه خروس را در لابه‌لای وقایع تاریخی چنین توصیف می‌کند: «میرزایادگار برای تسخیر خراسان از آذربایجان به این سو لشکر کشید... و ایشان از نیشابور به سملقان رفته چند [ی] رحل اقامت افکندند. سپس روی به دهنهٔ استرآباد، نهادند... در کوه خروس به بیلاق پرداختند... [میرزایادگار] به‌طرف اسفراین راند...» (میرخواند، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۴۸).

باتوجه‌به نوشتهٔ میرخواند، حوزهٔ جغرافیایی کوه خروس از ابتدای جنگل گلستان تا ولایت خبوشان امتداد داشته‌است؛ به‌طوری‌که ولایات و بلوکات پیرامون آن طبق نوشتهٔ حافظ ابرو در عصر تیموری عبارت بوده‌اند از: «ولایات اسفراین، جاجرم، شقان (شوقان)

۱. Aladagh: آلاداغ یا آله‌داغ واژه‌ای ترکی است و نام کوه‌های «بتلیس» و «مراش» در شمال شرق دریای وان در کردستان ترکیه کنونی است؛ و از سوی اقوام ترک عثمانی به این نام خوانده می‌شده‌است؛ آلاداغ را «آله‌تاق» نیز نوشته‌اند. کردها این نام را با خود از آن دیار به خراسان آوردند (ریزی، ۱۳۳۶، ج ۱، صص ۴۸۳-۴۸۷).

۲. Clan: ایل در جامعهٔ عشایر ایران عبارت است از اتحادیه‌ای سیاسی متشکل از تیره‌ها و طوایف عشایری که به اتکای وابستگی‌های خویشاوندی (نسبی، سببی) و یا بنابه مصالح و ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی در برههٔ زمانی خاص (آرمانی) باهم متحد می‌شوند و ایل را تشکیل می‌دهند. ایلات معمولاً سرزمین و قلمرویی خاص خود دارند و تحت رهبری و مدیریت شخصی یا سمت ایل‌خان یا ایل‌ببگی اداره می‌شوند (تکمیل همایون و بلوک‌باشی، ۱۳۸۱، صص ۸-۱۵).



و جورید (جربت)، سملغان (سملقان) و جرمان، بارز و نسا» (حافظ ابرو، ۱۳۷۰، صص ۷۰-۷۱). براساس نوشته‌های سند سال ۱۱۱۱ق و اعتمادالسلطنه در مطلع‌الشمس، این ولایت در عهد شاه‌سلطان‌حسین به‌عنوان «من اعمال ولایت گرایلی» معروف بوده است. در سال ۹۰۷ق بعد از تاج‌گذاری شاه‌اسماعیل اول در تبریز و رسمی شدن مذهب شیعه در ایران، عثمانی‌ها از غرب ایران را تهدید کردند و همان زمان از یک‌ها نیز از شرق در پی حمله به خراسان برآمدند و به این منطقه دست یافتند. شاه‌عباس اول پس از اینکه به سلطنت رسید برای حفظ مرزهای شمال شرقی ایران در صدد برآمد تا کردها را به خراسان انتقال دهد و چهل هزار خانوار کرد را از مرزهای غربی به این ناحیه کوچاند. با استقرار کردها در شمال خراسان دوره‌ای جدید از تاریخ این ایالت آغاز شد. آنان در منطقه دُرُون^۱ در غرب عشق‌آباد و در موازات جلگه آخال اسکان داده شدند. چون این طوایف شیعی مذهب بودند، طبعاً تمایل داشتند تا از تجاوز طوایف و اقوام سنی مذهب به مرزهای ایران جلوگیری کنند. در سال‌های آخر سلطنت شاه‌عباس حکومت و ریاست کردهای خراسان به یوسف سلطان قورچی‌باشی واگذار شد. حکومت کردها بعد از یوسف سلطان به ایل زعفرانلو رسید؛ ولی ایل شادلو هم‌چنان تحت ریاست اولاد یوسف سلطان باقی ماند (سهام‌الدوله بجنوردی، ۱۳۷۴، ص ۱۴).

۱. (Doron): یکی از شهرهای دوره اسلامی واقع در ۹۰ کیلومتری غرب عشق‌آباد پایتخت ترکستان است (سیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۰).
۲. معقل: پناهگاه؛ کوه بلند؛ قلعه نظامی.
۳. یورت: مسکن؛ منزل؛ چراگاه ایلات و عشایر.

4. Chameshazak

۵. Tribe: طایفه در جامعه عشایری ایران عبارت است از واحدی اجتماعی-سیاسی متشکل از چند تیره عشایر (در عربی حموله) که در سلسله‌مراتب رده‌های ایلی، مهم‌ترین و مشخص‌ترین رده به‌شمار می‌رود. در سلسله‌مراتب اجتماعی عشایر ایران، اکثر طوایف بین ایل و تیره (حموله) قرار می‌گیرند ولی طوایفی نیز وجود دارند که به هیچ ایلی وابسته نیستند و طایفه مستقل نامیده می‌شوند. طایفه یک سازمان اجتماعی-سیاسی دارای ساختار رده‌بندی است. آنان ممکن است یک‌جانشین، کوچنده کامل و یا نیمه‌کوچنده باشند. یک طایفه چنانچه سازمان سیاسی و اجتماعی خود را حفظ کند کوچنده یا ساکن باشد فرقی نمی‌کند. بازم «طایفه» محسوب می‌شود. طایفه دراصل زیرمجموعه ایلی است که غالباً باهم خویشاوندی دور یا نزدیک دارند و در چند نسل پیش به نیا مشترک می‌رسند (تکمیل همایون و بلوک‌باشی، ۱۳۸۸، صص ۱۵۰-۸).

حضور کردن مهاجر در دره آخال باعث شد که حملات ازبکان تا حد زیادی فروکش کند. ولی در اواخر عهد صفوی و به‌ویژه در دوران سلطنت شاه‌سلطان‌حسین به‌علت ضعف دولت صفوی، امور کشور مختل شد و حملات ازبکان و ترکمانان اورگنجی و بخارایی به خراسان شدت گرفت و امان را از کردهای آخال‌نشین گرفت (متولی حقیقی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵). اعتمادالسلطنه در این باره می‌نویسد: «در [دوران] سلطنت شاه‌سلطان‌حسین که امور دولت مختل شد، اکراد آخال‌نشین از تاخت‌وتاز اورگنجی و بخارایی شوریده، روی به کوه و معقل‌های^۲ سخت گذاشتند و آن زمان ولایت قوچان و شیروان و بجنورد و سملقان ساکن [مسکن] طوایف گرایلی بود. اکراد برای این که یورتی^۳ به‌جهت خود به‌دست آورند، بنای زدو خورد با طایفه گرایلی [را] گذاشتند و در اندک‌زمانی آن‌ها را از محلات مزبور خارج ساختند. قراخان پسر محراب‌بیگ بن شاه‌قلی سلطان که وکیل اکراد چمشگزک^۴ و در معنی ایل‌خانی این طایفه^۵ بود در این نواحی استیلا یافت و شیروان را یورت قرار داده و تمام چهل هزار خانواده اکراد چمشگزک را که زعفرانلو و شادلو و کاوانلو و عمارلو و قراچورلو باشند در یورت‌های قوچان و شیروان و بجنورد و مضافات ساکن ساخت؛ چنان‌که از چناران سفلی تا سملقان یورت شادلو شد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۷).

میرزا محمدحسین مستوفی در عهد شاه‌سلطان‌حسین می‌نویسد: «طایفه چهارم را

دوانلو [دیرانلو^۱] گویند. سردار آن‌ها اسکندرخان نام دارد. به قدر دو لک^۲ و بیست هزار خانوار آن‌ها را تخمین نموده‌اند. قلعه مجریک در تصرف اسکندرخان است. ایل مذکور، از مجریک تا نواحی جاجرم، بیلاق و قشلاق می‌نمایند» (مستوفی، ۱۳۵۳، ص ۳۹۶).

پس از ورود کردها به خراسان، رشته‌کوه خروس محل اسکان کردهای قراچورلو و شادلو شد. قراچورلوها [و شادلوها] که قبلاً در شمال شرق دریایچه وان در کشور عثمانی و در کوهپایه‌های آلاداغ [از شاخه‌های رشته‌کوه آارات] آن سرزمین می‌زیستند، به یادگار آن‌جا نام کوه خروس را به آله‌داغ یا آلاداغ تغییر دادند (توحیدی، ۱۳۷۴، ص ۷۸). در عمده منابع عصر افشار بارها از عنوان «ولایت آلاداغ»، بلوکات آلاداغ، جبل‌الاکراد آلاداغ و... یاد شده‌است (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱ و ج ۲، صص ۱۰۴-۱۰۸ و ۸۸۷؛ استرآبادی، ۱۳۶۸، صص ۱۱۱-۱۱۲ و ۱۸۳ و ۳۲۳ و ۴۶۶).

مک گرگر این سرزمین را مسکن طوایف ایل شادلو آورده‌است: «قلمروش از آبادی‌های سملقان و مانه در کنار اترک تا جاجرم و اسفراین گسترده‌است. از شرق به غرب حدود نود مایل و از شمال به جنوب پنجاه مایل است... دوسوم آن کردهای شادلو هستند که نواحی بین ارتفاعات [آلاداغ] را اشغال کرده‌اند» (مک گرگر، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۳۸).

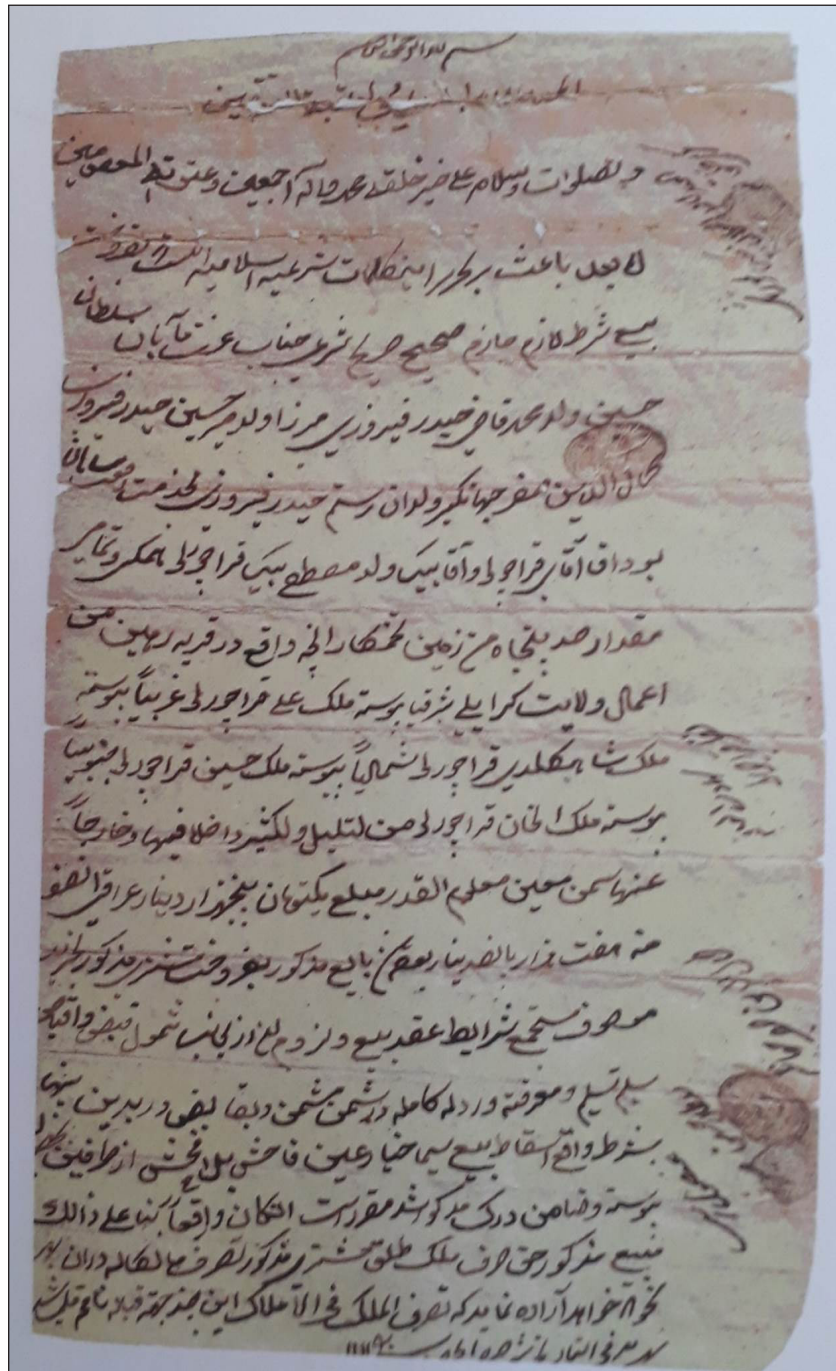
اعتمادالسلطنه مرکز این ولایت را بجنورد می‌نویسد: «که در تواریخ «بزنجرد» مضبوط است و دولی‌خان دوم آن را در حدود نیمه دوم قرن دوازده قمری در شمال غربی بقایای جرمغان بنا کرد و آن را بجنورد نامید. بجنورد در سمت شمال کوه البرز و در فاصله دو سلسله این کوه واقع است؛ شعبه شمالی به نخجیرکوه موسوم است و شعبه جنوبی او به دو شعبه منشعب می‌شود [و] شعبه‌ای به آلاداغ و شعبه دیگر به سهلوک معروف است... خاک بجنورد که دوازده فرسنگ طول و هشت فرسنگ عرض دارد محدود است از سمت مشرق به خاک قوچان و از مغرب به دشتی بایر و غیرمسکون مابین گرگان و بجنورد... و [از] سمت شمال [به] صحرای اتک و [از] سمت جنوب به جاجرم و اسفراین» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۷۱).

۳. اسناد موجود درباره موقعیت جغرافیایی ایل شادلو و طوایف ساکن در ولایت آلاداغ:

باتوجه به اسناد موجود، طوایف ایل شادلو و دیگر طوایف مستقر در «ولایت آلاداغ»، در اواخر عصر صفوی به مرور در این منطقه مستقر شده‌اند و سپس آبادی‌هایی مانند بزنجرد، گرم‌خان، دوراقانلو، اسفیدان، بازاره و... را ایجاد کرده‌اند.

۱. Diranlou: شادلو دراصل دیرانلو است (قاجار، ۱۳۰۶ ق، ص ۹۹).
۲. لک: صد هزار

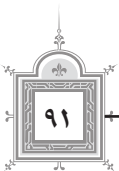




تصویر ۱

موقعیت و استقرار کردهای قراچورلو در ولایت گرازی (آلداغ بعدی) در اواخر عصر صفوی (سند سال ۱۱۱۱ قمری: کتاب خانه شخصی علی رحمتی).

سندی است مربوط به سال ۱۱۱۱ق که به موجب آن، سلطان حسین ولد محمد قاضی حیدر



فیروزی، میرزا ولد میرحسین حیدر فیروزی، کمال‌الدین، صفر و جهانگیر ولدان رستم حیدر فیروزی، مقدار یک‌صد و پنجاه من زمین تخم‌کار واقع در قریه رهین (رئین) من اعمال ولایت گرایلی [را] به مبلغ یک تومان [و] پنج هزار دینار عراقی النصف فی هفت هزار و پانصد دینار بوده بفروختند به بوداق‌آقای قراچورلو و آقابیگ ولدان مصطفی بیگ قراچورلو، که شرقاً پیوسته به ملک حسین قراچورلو و جنوباً پیوسته به ملک آل‌خان قراچورلو است.

در روی سند چهار مهر کوچک بیضی‌شکل وجود دارد که خوانا نیست و نام‌های سلطان حسین فیروزی، کمال‌الدین، صفر، جهانگیر فیروزی، نظر قراچورلو، تمورتاش از ایل قراچورلو، طوایف فیروزی و تمورتاش، از سه قوم کرد، تات و ترک آمده است (سند سال ۱۱۱۱ قمری: کتاب‌خانه شخصی رحمتی).

تصویر ۲ مربوط به سال ۱۱۲۲ق که به موجب آن، نظر آقا ولد شادلو، قمرعلی گکو و مرتضی ولد حسین علی قاشکانلو یک قطعه بیلاق از توابع نشین دره^۲، سوای چهاریک سهم رضاقلی، با یک درخت جوز من اعمال ولایت اسفراین را به مبلغ یک تومان و نیم دینار فروخته‌اند به رفعت‌پناه جهانگیر آقا و پیرعلی آقای قالانلو (قولانلو)، که از شرق به بیلاق جهانگیر آقای میلانلو، از جنوب پیوسته به بیلاق طاهر شادلو، از غرب به شاه‌راه عام بیدر (بیدواز^۳) و از شمال به بیلاق توحیدخان متصل است.

در روی سند دو مهر کوچک بیضی‌شکل وجود دارد به نام‌های عبده شادلو، عبده عبدالکریم و نام نوزده نفر از شهود با پسوند نام ایلات و طوایف شادلو، میلانلو، قاشکانلو (قاچکانلو)، قولانلو، خبوشانی، سويدانلو و اردوغانی از طوایف ایل شادلو و زعفرانلو آمده است (سند سال ۱۱۲۲ قمری: کتاب‌خانه شخصی حیدر گواهی).

۱. Rein: نام یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان بجنورد (رحمتی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۷).
۲. Neshin Darreh: نام یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان بجنورد (رحمتی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۷).
۳. Bidvaz: نام یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان اسفراین (رحمتی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵).



هو القناع العلی

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطیبین
 ما فرشته نام بره کافوق نظر آن دلشکوه و قمر علی کوه و در سفری بلاحسنه قائلان و در خشنده
 نموده و دیگر در راه کت تعرف که نه خود داشته ایم السبب از پایداری قطع بیگانه است
 توابع شین دره بگردنت جز من اعلا ولا سبب اسفراين بنوع نگران و نصف بنارک نصف
 سید بن کجاست نفت تا به نگراد در حاله با عالم به هر چه ابره که اندر شرقی میخست قیاس با سلسله
 میبستد بیکه کاشکوه که سیم غزیا بکنش راه عام بیدر که چه رسم است بیا پیسته کج در دست سلسله
 بزود خشنده مشمش راه کوه که در به است و فرود خشنده صیدیم از سر و خاندان که میبستد و بیله از
 در کوه و مهر و مشمش خندان در کت تو غلغله به با غلغله کت من که هر که ملک شانه است به در کوه سلسله
 در کوه هر که آیند دشمن با نام او حکم در مجلس از این مشمش راه با این شد و هر که زنده نام از این
 در امتداد سلسله از سر و قطع به قطع به مشمش روانه و مشمش راه به در کوه مشمش راه است
 ماله که و کافون ذالک غلغله مشمش راه به در کوه مشمش راه است

۱۱۲۲

تصویر ۲

موقعیت و استقرار طویف ایل شادلو و زعفرانلو در اسفراين از توابع ولایت آلاذغ در اواخر عصر صفوی (سند سال ۱۱۲۲ قمری: کتاب خانه شخصی حیدر گواهی).





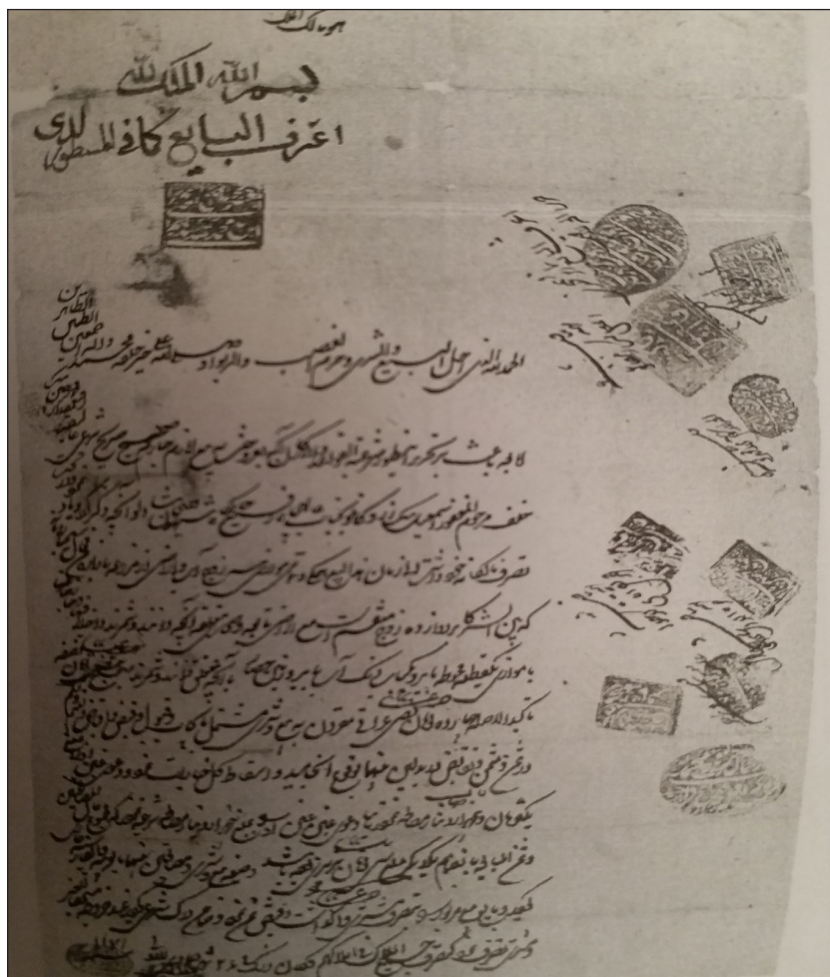
تصویر ۳

موقعیت طایفه شیخوانلو در قلعهٔ اسفیدان، بلوک مانه از توابع ولایت آلاذغ (سند سال ۱۱۵۸ قمری: کتاب‌خانهٔ شخصی علی‌رحمتی).

تصویر ۳ مربوط به سال ۱۱۵۸ ق عصر نادرشاه که به موجب آن رفعت پناهان [ناخوانا] و جعفر و مظفر ولدان رضاقلی شیخوانلو [ناخوانا] همگی و تمامی یک فرد زمین آب اراضی... مزرعهٔ اسفیدان 'من اعمال الکای مانه [را] از ملا آقا حسین و امرخان ولدان حیدر خلیفهٔ شیخوانلو به مبلغ چهار تومان و پنج هزار دینار عراقی خریده‌اند.

در روی سند سه مهر کوچک بیضی شکل و یک مهر مربع شکل وجود دارد که خوانا نیست و اسامی سه نفر از شهود به نام‌های ببرخان شیخوانلو، خاندان علی بیگ شیخوانلو و مشهدقلی بیگ شیخوانلو نوشته شده است (سند سال ۱۱۵۸ قمری: کتاب‌خانهٔ شخصی علی رحمتی).

۱. Esfidan: نام یکی از روستاهای بخش مانه از شهرستان مانه و سملقان (رحمتی، ۱۳۹۴، ص ۷۱).
۲. Maneh: یکی از بخش‌های شهرستان مانه و سملقان در استان خراسان شمالی (رحمتی، ۱۳۹۴، ص ۱۰).



تصویر ۴

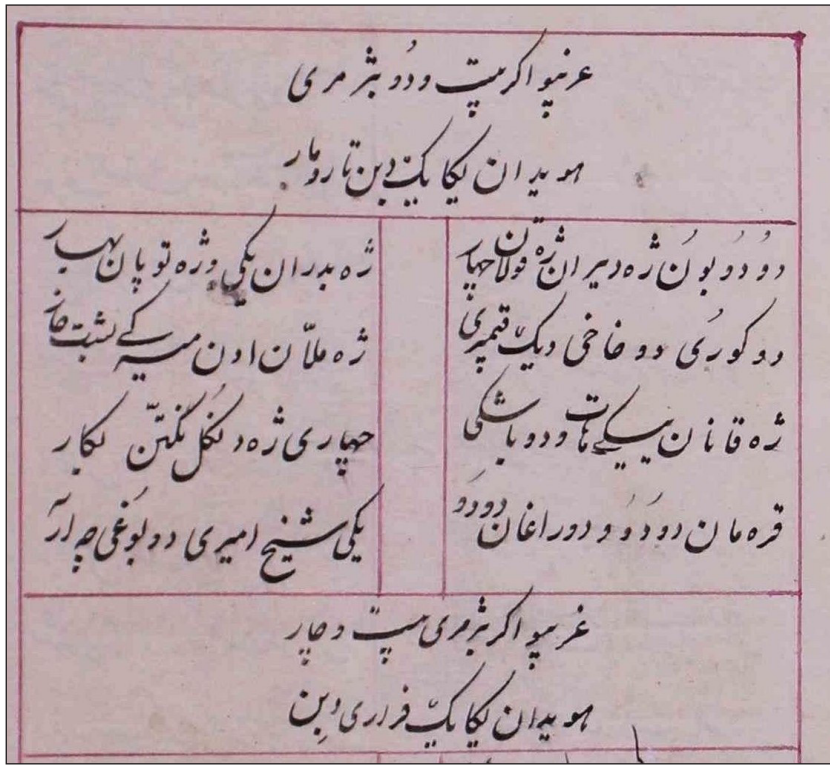
موقعیت ایل شادلو و طوایف زردکانلو و
رمضانلو در قلعه بازاره، بلوک مانه از توابع
آلداغ (سند سال ۱۱۷۱ قمری: کتاب خانه
شخصی کلیم‌الله توحیدی).

تصویر ۴ مربوط به سال ۱۱۷۱ ق در عصر شاهرخ افشار که به موجب این سند شیدقلی خان شادلو والی آلداغ در عصر نادرشاه و از سرداران مهم نادرشاه، همگی سه زوج آب و مراتع مزرعه بازاره از محال سمار^۲ و مانه را از محمدحسین بیگ فرزند مرحوم اسماعیل بیگ زردکانلو به مبلغ بیست و هشت تومان خریده است.

در روی سند چهار مهر بیضی شکل و شش مهر مربع و یک مهر گرد وجود دارد و اسامی شش تن از شهود نوشته شده است؛ که تنها نام دو تن از آن‌ها به نام‌های اسمعیل بیگ رمضانلو و محمدتقی آقای کدخدا خواناست. در این سند نام ایل شادلو و طوایف زردکانلو و رمضانلو از اقوام کرد ساکن در قلعه بازاره از محال سمار مانه آمده است (سند سال ۱۱۷۱ قمری: کتاب خانه شخصی کلیم‌الله توحیدی).

۱. Bazare: نام یکی از روستاهای بخش مانه از شهرستان مانه و سملقان (رحمتی، ۱۳۹۴، ص ۹۳).

۲. Semar: یکی از رودخانه‌هایی است که از کوه‌های شمال خراسان سرچشمه می‌گیرد و وارد کشور ترکمنستان می‌شود و عموماً سومبار خوانده می‌شود (سیدی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۵).



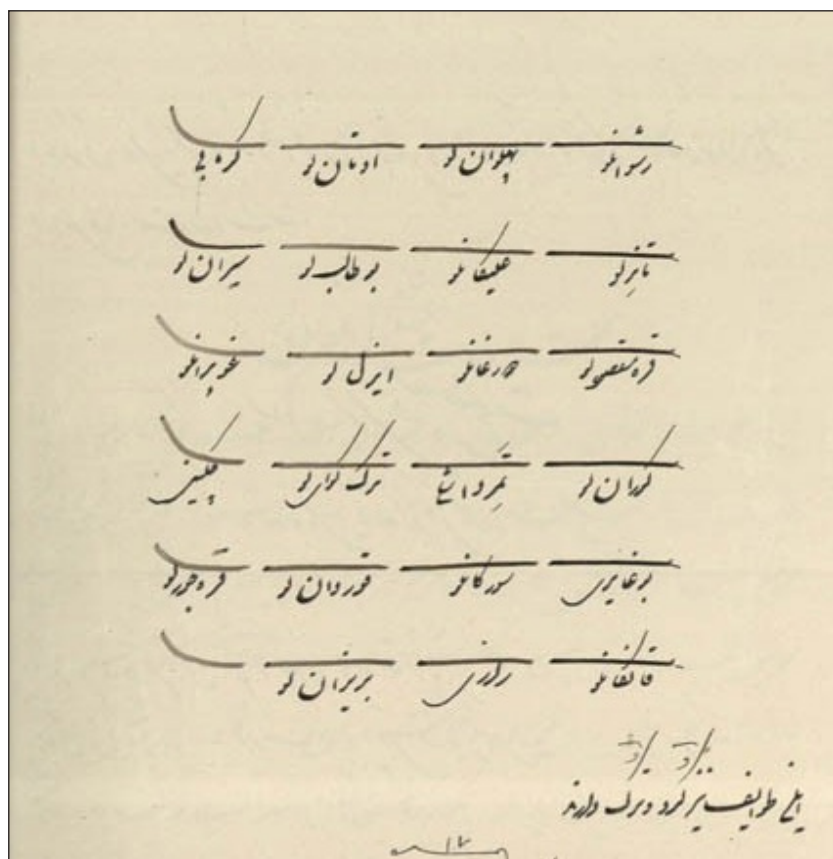
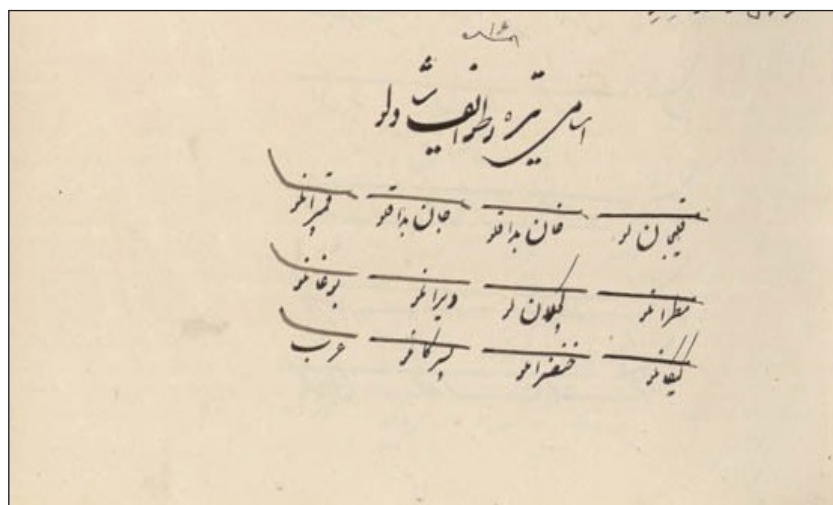
تصویر ۵

ایلات و طوایف ساکن در ولایت آلاداغ، در ابیات ابن غریب (ابن غریب، ۱۱۸۰ قمری، کتاب خانه شخصی امرالله صفری).

ابیات کردی دیوان ابن غریب، از لحاظ مردم شناسی تاریخی بسیار اهمیت دارد. ابن غریب در بعضی از اشعار کردی اش از سه قوم کرد، ترک و تات نام برده است و این نشان می دهد که این طوایف سه گانه در آن عصر، در «ولایت آلاداغ» سکونت داشته اند. ابن غریب ضمن اشاره به سکونت ایل های شادلو، کاوانلو، زاخوری و بادلانلو (ابن غریب، ۱۱۸۰ ق، برگ ۵۰) در «ولایت آلاداغ» از پانزده طایفه کرد نیز نام برده است.

۴. ترجمه بخشی از اشعار کردی مذکور

دو نفر دیرانلو و چهار نفر قولانلو، همراه با یک نفر از بدرانلو و چهار نفر از توپکانلو
دو نفر از کورانلو و دو نفر از خاخیانلو و یک نفر از قمبرانلو
همراه با مردی کوژپشت از ملوانلو
یک نفر از قانیکانلو و دو نفر از باشکانلو آمدند
همراه با چهار نفر از روستای دونگل، اما به کار نیامدند
دو نفر از قهرمانلو و دوراغانلو، همراه با یک نفر شیخ امیری و دو نفر از بوغانلو مانند
آتش (ابن غریب، ۱۱۸۰ ق، برگ ۱۴۱).



تصویر ۶

ایلات، طوایف و تیره‌های ساکن در بجنورد (ولایت آلاذغ)، در اثر منتخب‌الملک (منتخب‌الملک، ۱۳۱۴ قمری: کتاب‌خانه شخصی هادی بیدگی).

اثر تاریخی منتخب‌الملک از لحاظ تاریخی و جغرافیایی اهمیت دارد. او ضمن پرداختن به تاریخ کردهای خراسان، اطلاعاتی ارزشمند از ایلات، طوایف و آبادی‌های «ولایت آلاداغ» به ما می‌دهد و اسامی ۳۵ طایفه ساکن در ولایت بجنورد را که کرد، ترک، تات و عرب بوده‌اند آورده‌است و می‌نویسد: «[بجنورد از طوایف] قلیجانلو، خان‌بدافلو، جان‌بدافلو، قمپرانلو، مطرانلو، کچلانلو، دیرانلو، بوغانلو، کیکانلو، خنضرانلو، پسرکانلو، عرب، رشوانلو، پهلوانلو، اوتانلو، گرمابی، تانرلو، علیکانلو، بوطالبلو، سیرانلو، قره‌مقصودلو، دورغانلو، ایزلو، غوپرانلو، کورانلو، تمرداشلی، ترک‌گرایلو، چگینی، بوغایری (بغایری)، سورکانلو، قوردانلو، قره‌چورلو، فانکانلو، رازی و بریزانلو [تشکیل شده‌است]» (منتخب‌الملک، ۱۳۱۴ق، برگ ۱۶).

از ۳۵ طایفه مذکور ۲۸ طایفه کرد و از زیرشاخه‌های سه ایل شادلو، قراچورلو، و زعفرانلو هستند؛ ۵ طایفه از قوم ترک هستند و یک طایفه تات و یک طایفه عرب‌اند. الف- طوایف کرد عبارت‌اند از: «قلیچانلو، قمپرانلو، مطرانلو، دیرانلو، کچلانلو، بوغانلو، خنضرانلو، پسرکانلو، اوتانلو، تانیرانلو، علیکانلو، بوطالبلو، سیرانلو، دوراغانلو، ایزانلو، قوپرانلو، کورانلو، قانیکانلو، قره‌چورلو، خان‌بدافلو، جان‌بدافلو، سورکانلو، برزانلو، کیکانلو، رشوانلو، پهلوانلو، قوردانلو و چگینی» (رحمتی، ۱۳۹۶ب، صص ۹ و ۱۵۳ و ۲۳۷). ب- طوایف ترک عبارت‌اند از: «قره‌مقصودلو، تمرتاش، بغایری، گرایلی و گرمابی» (رحمتی، ۱۳۹۶الف، ص ۵۷).

ج- طوایف رازی و عرب هم از زیرشاخه‌های قوم تات و عرب هستند (رحمتی، ۱۳۹۶الف، ص ۱۳۵).

۵. والیان ایل شادلو: از سقوط اصفهان تا ظهور نادرقلی افشار

با حمله افغان‌ها به اصفهان و سقوط سلطنت شاه‌سلطان حسین صفوی، فرزند او بعد از فرار از اصفهان با عنوان شاه‌طهماسب دوم مدعی سلطنت ایران شد. شاه‌طهماسب در سال ۱۱۳۹ق به منظور جمع‌آوری سپاه، از غرب ایران روانه شرق ایران شد. شاه‌طهماسب در آن ایام شاه‌رود و بسطام را مرکز خود کرد. فتحعلی‌خان قاجار با نیروهایش در گرگان به شاه‌طهماسب پیوست و به مقام سپه‌سالاری سپاه طهماسب رسید؛ این دو سپس برای گردآوری نیروی بیشتر به خراسان روانه شدند (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۷۹) و از راه اسفراین به خبوشان رفتند (استرآبادی، ۱۳۶۶، ص ۷۲۶). نجف‌قلی‌خان شادلو حاکم اسفراین و بجنورد نیز با نیروهای خود به اردوی شاه‌طهماسب پیوست (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۷۹). خان قاجار که نجف‌قلی‌خان را تهدیدی برای موفقیت خود می‌دید بر آن شد تا زهرچشمی به او نشان دهد. او از شاه‌طهماسب خواست که خان شادلو به اتفاق



ایل خود به تنهایی بر سر مشهد شتافته، با ملک [محمود] هنگامه جنگ گرم کند تا کوبه شاهی گرم تکوپو گشته وارد شود (استرآبادی، ۱۳۳۸، ص ۲۸۰). نجف‌قلی خان که توان این نبرد را در خود نمی‌دید از پذیرش این مأموریت خودداری کرد (توحیدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۲). این تمرد بهانه لازم را به خان قاجار داد تا فرمان قتل نجف‌قلی خان شادلو را از شاه‌طهماسب بگیرد. با ظهور نادر و رقابت او با فتح‌علی خان قاجار، کردها متوجه نادر شدند (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۸۰). با تلاش نادر فتح‌علی خان قاجار در مشهد به قتل رسید. شاه‌طهماسب که از اتحاد کردها با نادر نگران بود، بر آن شد تا از کردهای قوچان و بجنورد دل‌جویی کند. او در این راستا ضمن خواستگاری از دختر سام‌بیگ چمشگزک وکیل کردهای خراسان، فرماندهی سپاه خود را به جعفرقلی خان شادلو وعده داد. نادر که خواستگاری شاه صفوی از دختر سام‌بیگ را اقدامی علیه خود تلقی می‌کرد، اردوی طهماسب را با خشم تمام ترک گفت. این اقدام نادر واکنش جعفرقلی خان شادلو رئیس ایل شادلو را که در اردو حاضر بود به دنبال داشت. جعفرقلی خان با حمله به نادر و سپاهیان‌ش قصد داشت تا کار او را یکسره کند، ولی در جریان حمله، خودش تیر خورد و کشته شد (میمندی‌نژاد، ۱۳۷۴، ص ۱۸۸).

۶. نقش والیان ایل شادلو و طوایف ولایت آلاداغ در حکومت نادرشاه افشار

پس از کشته‌شدن جعفرقلی خان شادلو، شاه‌وردی خان شیخ‌انلو و متحدانش به نادر نامه‌ای نوشتند و نظر او را جویا شدند. پاسخ نادر این بود که می‌خواهد با خواهر محمدحسین خان زعفرانلو رئیس ایل چمشگزک پیوند ازدواج ببندد. او افزود که امیدوار است نیروهایش و قوای آن‌ها [قوای شاه‌وردی خان شیخ‌انلو و محمدحسین خان زعفرانلو] باهم متحد و یگانه شوند (اوری و هامبلی و ملویل، ۱۳۹۱، ج ۷، ص ۴۱). طوایف کرد از در صلح درآمدند و نمایندگان خود را برای مذاکره، قرار صلح و اتحاد نزد نادر فرستادند (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۲۴). نادر پس از اینکه خوانین و طوایف کرد را تحت فرمان خود درآورد، شاه‌طهماسب را به مشهد برگردانید و با سپاه خود به مشهد مراجعت کرد و برای مراسم خواستگاری از دختر سام‌خان زعفرانلو که وکیل کردهای خراسان بود بزرگان ایل افشار را با هدایای بسیار به قوچان فرستاد. محمدحسین خان از هیئت اعزامی نادر به گرمی استقبال کرد و خواهر خود را با جلال و عزت و جهیزیه شاهانه از قبیل یک‌صد و پنجاه نفر کنیز خوش‌منظر، پنجاه نفر غلام، یک‌هزار و دویست رأس اسب و یک‌صد و بیست هزار گوسفند و چهارصد شتر که بار تمام آن‌ها اسباب و لوازم زندگی گران‌قیمت خواهرش بود، همراه محمدرضاخان، حاتم‌بیگ و شیدقلی سلطان [شادلو] از بزرگان طوایف کرد، به



مشهد روانه ساخت (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۲۴).

نادر بلافاصله از این وصلت بهره‌برداری کرد و ضمن ایجاد اتحاد با ایلات بزرگ کرد منطقه شمالی خراسان سه هزار نفر از افراد رزمنده طوایف کرد را به سپاه خود ملحق کرد (میرنیا، ۱۳۶۵، ص ۳۴). نادرقلی افشار، ریاست ایل شادلو و حکمرانی «ولایت آلاداغ» و بلوکات تابع را [هم] به شیدقلی خان (شیدقلی خان) شادلو برادر جعفرقلی خان شادلوی مقتول واگذار کرد (رحمتی، ۱۳۷۹، ص ۹۰).

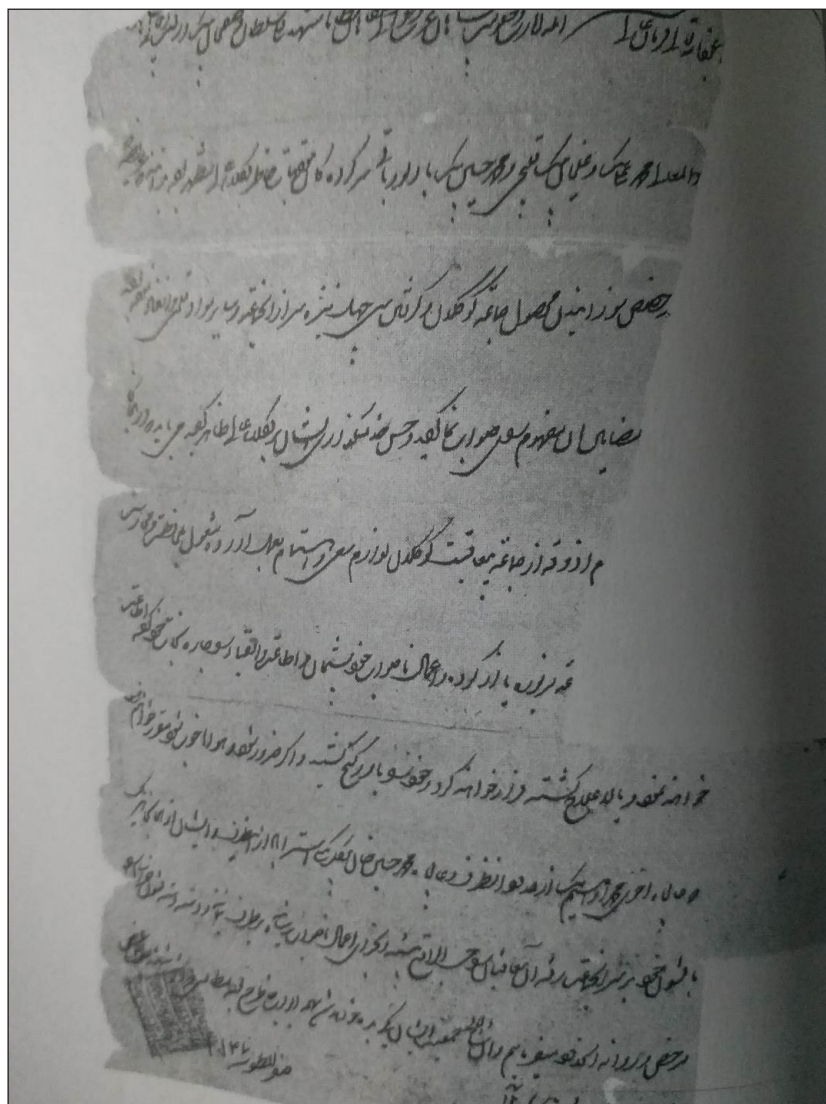
در سال ۱۱۴۰ق در نخستین جنگ نادر با افغان‌ها در سنگان خواف، نادر، شیدقلی خان شادلو را به‌عنوان فرمانده میمنه ارتش ایران تعیین کرد (توحیدی، ۱۳۸۴، ص ۳۵). در سال ۱۱۴۲ق پس از پیروزی ارتش ایران در جنگ مهمان‌دوست علیه اشرف افغان در نزدیکی دامغان، سران ایلات خراسان از جمله شیدقلی خان شادلو موردشفقت نادر قرار گرفتند (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۱۲).

در سال ۱۱۴۵ق در نبرد ارتش ایران با سپاه عثمانی به‌رهبری کوه‌بیگی، باباخان چاپشلو، شیدقلی سلطان شادلو و رضاقلی خان کوچ‌بینگلو در رأس ارتش نادر بودند که به پیروزی ایران انجامید (استرآبادی، ۱۳۳۸، ص ۱۹۸).

در سال ۱۱۴۷ق با تهدید حمله ازبکان و ترکمنان به خراسان، نادرقلی، شیدقلی خان را مأمور کرد تا آنان را دفع کند. استرآبادی می‌نویسد: «در سال ۱۱۴۷ق که نادر در نبرد با عثمانی‌ها در قفقاز مشغول بود، ایلبارس خان والی خوارزم حسین وکیل یموت را با سه هزار نفر از ترکمن‌ها به تاخت‌وتاز به خراسان مأمور کرد؛ این نیروها به دو گروه تقسیم شدند، گروهی به سمت جلگه مانه و گروه دیگر به سمت آلاداغ و سملقان - که مسکن طوایف کرد بود - حمله کردند. غارت و چپاول این عده باعث شد تا حکام منطقه با جمع‌آوری نیرو در غیاب نادر به جنگ ترکمن‌ها بروند و عده زیادی از آن‌ها را بکشند و اسیر کنند» (استرآبادی، ۱۳۳۸، ص ۲۴۸).

۱. میمنه: جناح‌چپ؛ درمقابل میسره: جناح راست.





تصویر ۷

فرمان نادرشاه به خوانین ایل شادلو در
تنبیه ترکمنان گولگان (سند سال ۱۱۴۷
قمری: کتابخانه شخصی کلیم الله
توحیدی).

در این سند، نادرقلی افشار به مناسبت پیروزی خوانین خراسان بر ترکمنان یموت و گولگان، فرمانی را از گنجه خطاب به شیدقلی خان و دیگر خوانین خراسان صادر کرد و از بابت ترکمانان، آنان را مورد عنایت و شفقت خود قرار داد: «أعوذ بالله تعالی. فرمان عالی شد آنکه: امارت و حکومت پناهان و عوالی دستگاهان نظاماً شهدقلی سلطان و صفی خان بیگ (کلمه ای ناخوانا) و المعالی محمدعلی بیگ و علی خان بیگ قلیچی و محمدحسین بیگ

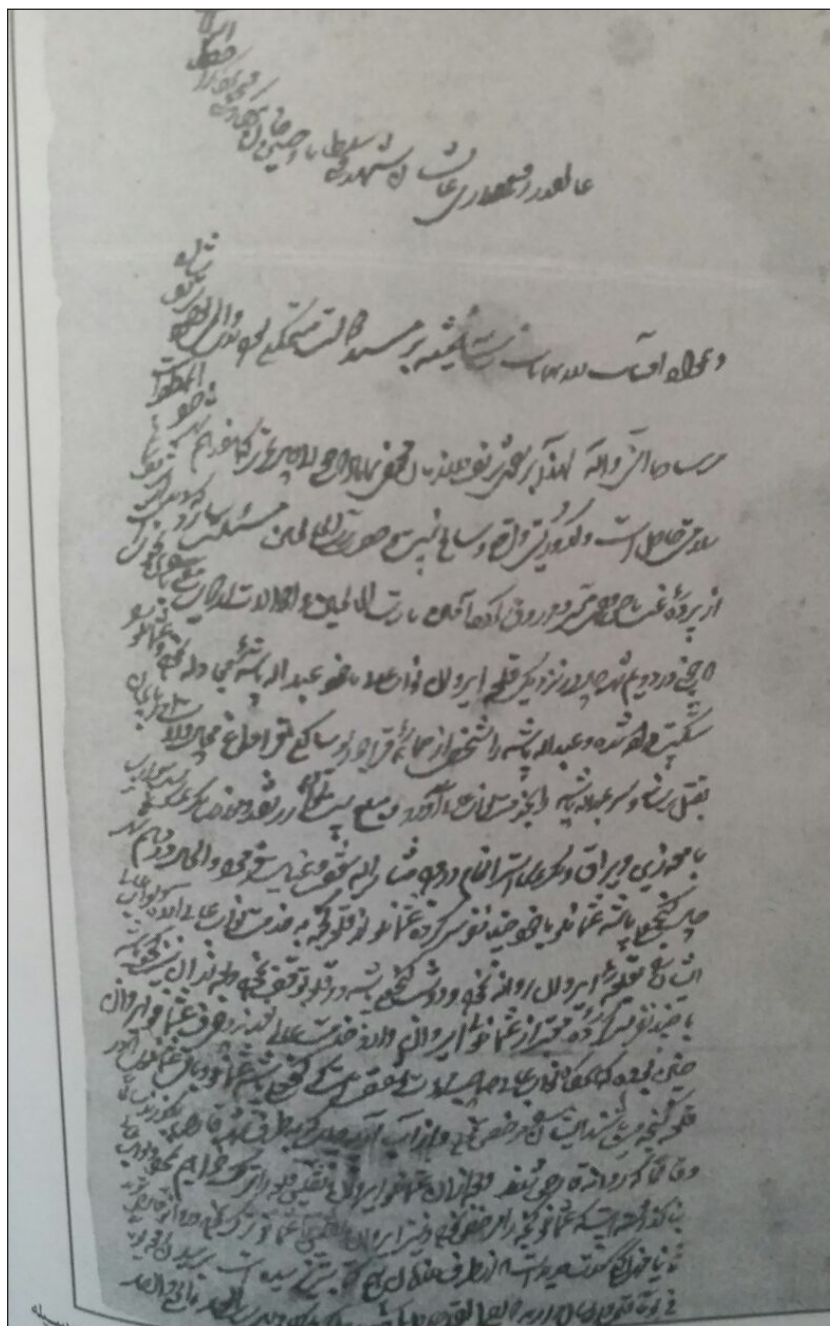


بادلو و باقی سرکردگان متوجهاتِ خاطر و کلای عالی مستظهر بوده بدانند که عریضه‌ای که درخصوص سوزانیدن محصول جماعت [ترکمانان یموت و] گوگلان و گرفتن سی‌چهل نیزه سر از آن جماعت و سایر موارد قلمی و انفاذ نموده بودید... مضامین آن مفهوم رأی صواب‌نما گردید و حُسن خدمتگزاری ایشان به وکلای عالی ظاهر گردید. می‌باید که در همان‌جا... آذوقه از جماعت بی‌عاقبت گوگلان لوازم سعی و اهتمام به‌عمل آورده و مشغول به محافظت و محارست [شوند]. جماعه مزبوره یا از کرده و اعمال ناصواب خود پشیمان و اطاعت و انقیاد را چاره نجات خود کرده اطاعت خواهند نمود و یا لاعلاج گشته فرار خواهند کرد و خود را به اورگنج کشیده و اگر ضرور شود و هوا هم خوب بشود، مقرر خواهیم نمود که عالی‌جاه اخوی محمدابراهیم‌بیگ از حدود آن طرف و عالی‌جاه محمدحسین‌خان بیگلربیگی استرآباد از این طرف و ایشان [شیدقلی سلطان و...] هر یک با قشون خود بر سر آن جماعت رفته آن معاتبان را حسب‌الواقع تنبیه و به جزای اعمال ناصواب رسانیده برطرف نمایند و دسته‌دسته قشون خراسان را مرخص و روانه آن حدود می‌فرمائیم و ان‌شاءالله تعالی جمعیت ایشان [شیدقلی سلطان و دیگر خوانین خراسان] یکی به ده خواهد شد. به همه ابواب خاطر جمع بوده مطالبی که داشته باشند به‌معرض عرض درآورده در عهده شناسند. ۱۲ شهر صفرالمظفر ۱۱۴۷».

در این سند به نقش و جایگاه شیدقلی‌خان شادلو والی آلاداغ و چهار سردار کرد به‌نام‌های صفی‌خان‌بیگ، محمدعلی‌بیگ، علی‌خان‌بیگ قلیچی و محمدحسین‌بیگ بادلانلوی رباطی، در تنبیه ترکمنان گوگلان اشاره شده است (سند سال ۱۱۴۷ قمری: کتاب‌خانه شخصی کلیم‌الله توحیدی).

در همین سال محمدکاظم مروی نام برخی دیگر از سرداران ایلات و طوایف خراسان را که در جنگ ایروان شرکت داشته‌اند آورده است. در این نبرد عبدالله‌پاشا، سردار عثمانی به‌دست یکی از سرداران قراچورلو از کردهای توابع «ولایت آلاداغ»، به‌نام آقاسی‌بیگ ملقب به رستم ارتش ایران کشته می‌شود؛ در نتیجه این جنگ به پیروزی سپاه ایران انجامید (مروی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۰۰).





تصویر ۸

نامه‌ای دربارهٔ نقش آقاسی بیگ کرد قراچورلو در قتل عبدالله پاشا سردار عثمانی، به شید قلی سلطان شادلو، حسین خان بیگ و فتح علی خان در صفر ۱۱۴۷ قمری (سند سال ۱۱۴۷ قمری: کتابخانه کیم الله حسینی شهرکهنه).



این سند، نامه‌ای است که به مناسبت تسخیر ایروان، گنجه و تفلیس و کشته شدن عبدالله پاشا به دست شخصی از جماعت قراچورلو (آقاسی بیگ ملقب به رستم بیگ قراچورلو)، و تسلیم شدن و آمدن گنج علی پاشا به حضور نادر، برای شهیدقلی سلطان شادلو والی آلاداغ، و حسین خان بیگ و فتح علی بیگ از خوانین «ولایت آلاداغ» نوشته شده است: «عالی قدر، رفیع مقداری عالی شأن شهیدقلی سلطان و حسین خان بیگ و فتح علی بیگ را حفظه الله تعالی؛ و نمودار آفتاب بلانهایات (؟) همیشه بر مسند دولت مستحکم بوده... لهذا بر مقرر نویسانمان مخفی نماناد که چون الی حالِ تحریر که هفدهم شهر صفرالمظفر است سلامتی حاصل است و کدورتی واقع و سانح نیست، حضرت رب العالمین [را] مسألت دارد که دیدار به زودی‌ها از پرده... گردد آمین یا رب العالمین؛ و احوالات اردوی معلی بایّ نحوی این ست که در دویم شهر جاری در نزدیکی قلعه ایروان [نادر] با خود عبدالله پاشه مجادله نمود و عثمان‌لو را شکست داده و عبدالله پاشه را شخصی از جماعت قراچورلو ساکن قراچه داغ محال ولایت آذربایجان به قتل رساند و سر عبدالله پاشه را به خدمت نواب عالی آورد و مبلغ بیست تومان زر نقد و موازی یک رأس اسب سواری با همه زین و یراق و یک رأس استر انعام در وجهه مشارالیه شفقت و عنایت فرمود و الحال در دهم شهر جاری گنج علی پاشه عثمان‌لو با خود چند نفر سرکرده عثمان‌لو [را] از قلعه گنجه به خدمت نواب عالی آورده و نواب عالی ایشان را به قلعه ایروان روانه نمود و دو شب گنج علی پاشه در قلعه توقف نمود و بعد از آن نیز گنج علی پاشا با چند نفر سرکرده معتبر از عثمان‌لوی ایروان وارد خدمت عالی بودند و حرف عثمان‌لوی ایروان چنین بود که ... گنج علی پاشه عثمان‌لو و باقی عثمان‌لویی که در قلعه گنجه می‌باشند، ایشان را مرخص نموده و از آب آرپه‌چای که به طرف شهر قارص بگذرند سالم و غانماً که روانه قارص شوند و بعد از آن عثمان‌لو ایروان و تفلیس قلعه را ترک خواهیم نمود و نواب عالی بنا گذاشته است که عثمان‌لو گنجه را مرخص نموده و نیز ایروان و تفلیس را عثمان‌لو ترک نموده و روانه قارص شوند. ثانیاً... مدت مدید است که از طرف ملازمان هیچ کتابتی نرسیده است. برسیدند... بر یومافی یوماً قلمی و ارسالی دارند که... خاطر گردد. باقی... بکام...».

در پشت سند دو مهر کوچک مربع وجود دارد که خوانا نیست و احتمالاً مربوط به نویسنده و شخص صاحب‌مقام دیگری است. در گوشه سند نوشته شده است که هرچقدر بفرستید گله نباشد (سند سال ۱۱۴۷ قمری: کتاب‌خانه شخصی کلیم‌الله حسینی شهر کهنه). در سال ۱۱۵۱ ق در لشکرکشی نادرشاه به هندوستان، در جنگ کرنال آرایش جنگی ارتش ایران در چهار ستون بود که ستون چهارم گارد شاهی و کوهستانی‌های کلات و کردهای [خراسان] بودند (قدوسی، ۱۳۳۹، صص ۱۴۳-۱۴۴). نادرشاه در فتح‌نامه

۱. یومافی یوماً، روزبه‌روز.



هندوستان که از هند برای پسرش رضاقلی میرزا نایب‌السلطنه ارسال داشته‌است از شیدقلی سلطان شادلو به‌عنوان یکی از فرماندهان میسر^۱ ارتش ایران نام می‌برد (حدیث نادرشاهی، بی‌تا، ص ۱۱۱). نادرشاه در اواخر حکومتش سعی کرد از تقویت بیش از حد اشراف کرد و افشار خراسان اجتناب کند. او از خوانین ازبک و افغان که در قشون او نقش سرکردگی دسته‌های مربوط به خود را داشتند همه‌گونه حمایتی می‌کرد. او حتی نمایندگان مختلف اشراف نظامی قبایل ازبک و افغان را به مقام حکومت ایالات نیز منصوب می‌کرد (بوتکوف، ۱۸۶۹م، ج ۱، ص ۲۳۳). نادر در پایان سال ۱۱۵۹ق تعادل روحی خود را کاملاً از دست داده بود و از هیچ ظلم و ستمی برای گرفتن مالیات از مردم خودداری نمی‌کرد (توحیدی، ۱۳۸۴، صص ۸۲۱-۸۲۲). نویسندگان کتاب دولت نادرشاه افشار آورده‌اند: «نادرشاه مالیات سنگینی در حدود چهارصد ألف^۲ به چادر نشینان خوشان [و آلاداغ] بست» (اشرافیان و آرونوا، ۱۳۵۶، ص ۲۱۰). مروی نیز می‌نویسد: «محصلان در آن حدود مطالبه وجه از حاضرین و غایبین که در رکاب شاهنشاهی می‌بودند، مطالبه کرد[ند]، اطفال آن‌ها را زجر می‌کردند. خوانین کردستان که در رکاب اقدس خدمت می‌کردند، یک‌دفعه روی از اجاق نادری تابیده، بعضی به کوه آلاداغ پناه بردند و سپاهی در قلعه خوشان تحصن جستند و به قلعه‌داری قیام نمودند [و] خود را آماده رویارویی نادر کردند» (مروی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۱۹۳). در همین زمان خبر رسید نادر در یازدهم جمادی‌الثانی ۱۱۶۰ق به قتل رسیده‌است.

۷. والیان ایل شادلو و جانشینان نادرشاه

بعد از قتل نادر، ایلات و طوایف آلاداغ از وارد شدن در جنگ‌هایی که بین اطرافیان نادرشاه شروع شده بود خودداری کردند. زمانی هم که محمدحسن خان قاجار بعد از لشکرکشی بی‌نتیجه عادل‌شاه به گرگان، به فتح مشهد مصمم شد و از کردهای شمال خراسان تقاضای همراهی و همکاری کرد، آن‌ها با این شرط موافقت خود را اعلام کردند که بعد از غلبه بر عادل‌شاه افشار، شاه‌رخ میرزا نوه نادر را به تخت حکومت بنشانند (مقیمی، ۱۳۷۰، صص ۴۹-۵۰)؛ شرطی که خان قاجار نمی‌توانست آن را بپذیرد. بعد از شکست عادل‌شاه از برادرش ابراهیم‌خان، شاه‌رخ میرزا با همکاری کردها به تخت سلطنت نشست (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۹۸). تلاش ابراهیم‌خان برای رسیدن به تخت سلطنت راه به جایی نبرد و ابراهیم‌خان در نبرد با هواداران شاه‌رخ و از آن میان در نبرد با کردها شکست خورد و به قتل رسید.

هواداری گروهی از خوانین خراسان از میرسید محمد متولی باعث شد شاه‌رخ به دست

۱. میسر: جناح راست؛ درمقابل میمنه: جناح چپ

2. Бутков

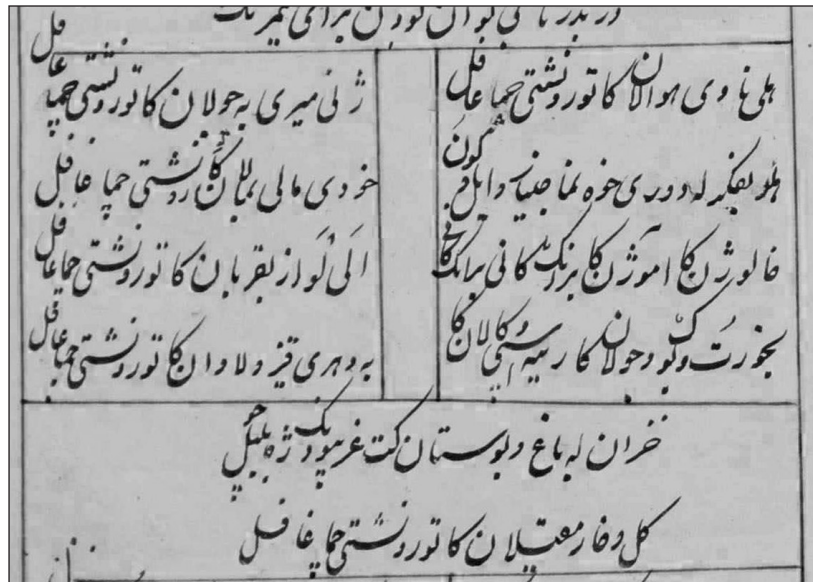
۲. Alf: ألف با ابواب آن پنج هزار تومان بوده‌است (استرآبادی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۶) و چهارصد ألف دو میلیون تومان می‌شده‌است.



امیرعلم‌خان خزیمه زندانی و کور شود (متولی حقیقی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱). شیدقلی خان شادلو از حکومت آلاداغ خلع شد و حکومت این ولایت به تولی خان برادرزاده اش -فرزند جعفرقلی بیگ که به دست نادرشاه کشته شده بود- واگذار شد (منتخب‌الملک، ۱۳۱۴ق، برگ ۴۳). امیرعلم‌خان که در این دوره همه‌کاره و نایب‌السلطنه میرسیدمحمد متولی (شاه‌سلیمان دوم) بود با خواهر تولی خان کرد شادلو حاکم بجنورد ازدواج کرد. زمانی که بین امیرعلم‌خان و خوانین زعفرانلو درگیری به وجود آمد، او جعفرخان میانلو از خوانین کرد رادکان (چناران) را نابینا کرد و حمله احمدشاه ابدالی به خراسان نیز مزیدبر علت شد. امیرعلم‌خان پس از شکست‌های متعدد، به تولی خان شادلو پناه آورد. سرداران کرد زعفرانلو که از فرار امیرعلم‌خان به بجنورد و پناه‌دادن خان شادلو به او آگاهی یافتند (متولی حقیقی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱)، «کسی نزد دولی خان فرستاده پیغام دادند که خونی ما را در نزد خود نگاه داشتی، خلاف ضابطه ایلیت و خارج قاعده غیرت‌ست؛ اگر ایلیت منظور است بدون مکر و خدعه امیر را نزد ما فرست و آلا آماده جنگ باش» (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ص ۶۸). تولی خان شادلو حاکم بجنورد که نمی‌خواست و نمی‌توانست با کردهای زعفرانلو وارد جنگ شود ناچار به امیرعلم‌خان پیشنهاد کرد که شبانه از بجنورد فرار کند و به دژ اسفزار از توابع هرات پناهنده شود. این نقشه عملی شد ولی کردهای زعفرانلو از جریان مطلع شدند و او را قبل از رسیدن به اسفزار دستگیر کردند و به شاهرخ تحویل دادند (توحیدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۸). شاهرخ دوباره و با وجود نابینا بودن بر تخت سلطنت تکیه زده بود.

احمدشاه دُرّانی که بعد از قتل نادر دولتی را در قندهار به وجود آورده بود، در سال ۱۱۶۷ق برای بار دوم به خراسان حمله کرد (متولی حقیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳). او بعد از محاصره مشهد و مصالحه با بازماندگان نادرشاه و نیز تسلیم ساختن نیشابور، شاه‌پسندخان افغان را (که نام دیگرش عبدالله خان فوفلزایی دیوان‌بیگی بود) به تسخیر خراسان و استرآباد مأمور کرد. تولی خان شادلو، عیسی خان کرد، علی خان قلیچی و عباس‌قلی خان بغیری که حاضر نبودند در برابر افغان‌های سنی‌مذهب تسلیم شوند، با ارسال هدایای گران‌بها برای محمدحسن خان قاجار، از او برای دفع افغان‌ها کمک خواستند. خان قاجار در پاسخ به این درخواست، محمدولی خان قاجاری و خاری‌باش و برادرش حسین‌خان را به دفع حمله شاه‌پسندخان مأمور کرد. این سپاهیان که چهار هزار نفر بودند در دشت مزینان با افغان‌ها رویارو شدند و آن‌ها را به سختی شکست دادند و به سوی اردوی احمدشاه درانی عقب راندند (نفیسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۷). در حمله افغان‌ها به شمال خراسان، شهر اسفراین که مقر اصلی ایل شادلو بود، به کلی تخریب شد و اهمیت و موقعیت خود را از دست

داد. بعد از آن تولی خان دوم و پسرش ابراهیم خان ترجیح دادند که مقرر حکومت خود را از اسفراین به بجنورد منتقل کنند. بعد از این تصمیم قلعه بوزنجر (بجنورد) که چندان پیشرفتی نکرده بود به سرعت مسیر ترقی را پیمود و به یکی از شهرهای بزرگ شمال خراسان تبدیل شد.



تصویر ۹

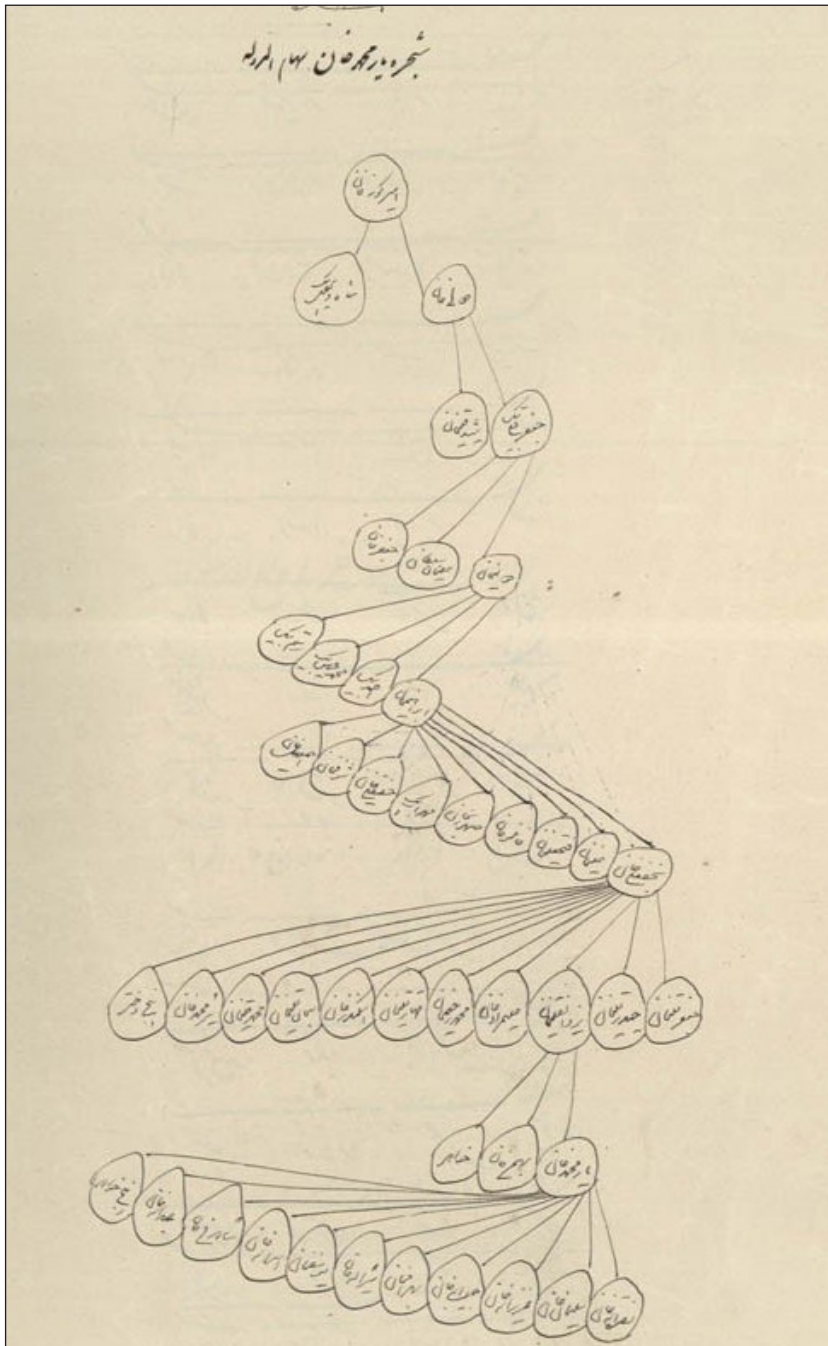
سوگ‌نامه ابن‌غریب در خرابی ولایت آلاذغ (ابن‌غریب، ۱۱۸۰ قمری: کتاب‌خانه شخصی ام‌الله صفری).

ابن‌غریب غزلی کردی دارد که شرح وقایع آن طوری است که انگار شاعر به حملات و نبردهایی اشاره کرده است که از سوی افغان‌ها گریبان‌گیر ساکنان «ولایت آلاذغ» به‌ویژه اقوام چادرنشین کرد شده است. او در این غزل که باید آن را نوعی سوگ‌نامه نامید، جزئیات نابودی چادرهای عشایری و آوارگی طوایف کرد به دست افغان‌ها را به خوبی شرح و ترسیم کرده است و آن را به پاییز تشبیه کرده است.

۸. ترجمه بخشی از این شعر کردی

برخیز، نام و نشان دوستان کجاست؟ چرا تو غافل نشسته‌ای!
 زنان و مردانِ باشور و هیجان کجا هستند؟ چرا تو غافل نشسته‌ای!
 برخیز، اطرافیان را ببین که همسایه و ایل و سیاه‌چادرها [یا چهارپاها] باقی نمانده‌اند
 صاحبان سیاه‌چادرها با سیاه‌چادرهای خود کجا هستند؟ چرا تو غافل نشسته‌ای!
 پاییز به جان باغ و بوستان افتاد و صدای بلبل غریب^۱ شد.





تصویر ۱۰

شجرهٔ والیان ایل شادلو در ولایت آلاداغ
(بجنورد) از صفویه تا قاجار (منتخب الملک،
۱۳۱۴ قمری: کتابخانه شخصی هادی
بیگی).

در این برگ شجره والیان ایل شادلو در «ولایت آلاداغ» از صفویه تا دوران پادشاهی ناصرالدین شاه آمده است. از والیان ایل شادلو در «ولایت آلاداغ» در عصر افشاریه می توان از شیدقلی خان شادلو، دولی خان شادلو و ابراهیم خان شادلو نام برد (منتخب الملک، ۱۳۱۴ ق، برگ ۱۸).

۹. نتیجه گیری

بررسی مجموعه منابع، پژوهش ها و اسناد تاریخی عصر افشاریه نشانگر این واقعیت است که حکمرانی والیان ایل شادلو و طوایف ساکن در «ولایت آلاداغ»، در تشکیل و سپس تحکیم حکومت افشاریه، نقشی اساسی داشته است. در میان والیان و فرمانروایان «ولایت آلاداغ» شخصیت هایی چون شیدقلی خان شادلو، رستم بیگ قراچورلو و دولی خان شادلو در زمره متحدهای اصلی نادرشاه و جانشینانش بوده اند و همواره در جنگ ها و لشکرکشی های نادر به عثمانی، هندوستان و قفقاز فرماندهی بخشی از ارتش ایران را برعهده داشته اند. والیان ایل شادلو و طوایف ساکن در «ولایت آلاداغ»، نخست در تسلیم ملک محمود سیستانی، شکست شورش هرات، نبردهای نادر با اشرف افغان، جنگ با عثمانی ها و نیز در لشکرکشی نادر به هندوستان و داغستان حضوری فعال داشته اند. علاوه بر این، والیان «ولایت آلاداغ» و طوایف آن در دفع حملات ترکمن ها نقش داشته اند. نادرشاه و جانشینانش نیز در قبال این خدمات روابط خود را با خوانین شادلو در ولایت آلاداغ حفظ کردند.

منبع

اسناد

- کتابخانه شخصی علی رحمتی: صفویه (۱۱۱۱).
- کتابخانه شخصی حیدر گواهی: صفویه (۱۱۲۲).
- کتابخانه شخصی کلیم الله توحیدی: افشاریه (۱۱۴۷).
- کتابخانه شخصی کلیم الله حسینی شهر کهنه: افشاریه (۱۱۴۷).
- کتابخانه شخصی علی رحمتی: افشاریه (۱۱۵۸).
- کتابخانه شخصی کلیم الله توحیدی: افشاریه (۱۱۷۱).

نسخه‌های خطی

ابن‌غریب. (۱۱۸۰ قمری). *شوق‌نامه (دیوان کردی ابن‌غریب)*. نسخه خطی. کتاب‌خانه شخصی امرالله صفری.

منتخب‌الملک، محمدقلی نوری. (۱۳۱۴ قمری). *کنزالمسافر فی بیان حدود الشمالیه الخراسان*. نسخه خطی کتاب‌خانه شخصی هادی بیدکی.

کتاب

استرآبادی، میرزاهدی‌خان. (۱۳۶۶). *دره نادره: تاریخ عصر نادرشاه*. (سیدجعفر شهیدی، کوشش‌گر). تهران: علمی و فرهنگی.

استرآبادی، میرزاهدی‌خان. (۱۳۳۸). *جهانگشای نادری*. تهران: دنیای کتاب.
اشرفیان، ک. ز؛ آرونوا، ماریانا روبینوونا. (۱۳۵۶). *دولت نادرشاه افشار*. (چ ۲). (حمید امین، مترجم). تهران: شبگیر.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. (۱۳۷۳). *مطلع الشمس*. (ج ۱). (تیمور برهان لیمودهی، کوشش‌گر). تهران: بنیاد موقوفات افشار.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. (۱۳۶۷). *مرآة البلدان*. (ج ۱). (دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، مصححان). تهران: دانشگاه تهران.

اوری، پیتر؛ هامبلی، گاوین؛ ملویل، چارلز. (۱۳۹۱). *تاریخ ایران کمبریج: قسمت اول: از نادرشاه تا زنده*. (ج ۷). (چ ۳). (دکتر تیمور قادری، مترجم). تهران: مهتاب.

بامداد، مهدی. (۱۳۷۱). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*. (ج ۱). تهران: زوار.

توحیدی، کلیم‌الله. (۱۳۷۱). *حرکت تاریخی کرد به خراسان*. (ج ۱). (چ ۲). مشهد: دانشگاه مشهد.

توحیدی، کلیم‌الله. (۱۳۷۴). *اسفراین دیروز و امروز*. (چ ۱). مشهد: واقفی.

توحیدی، کلیم‌الله. (۱۳۸۴). *نادر صاحبقران: نادرشاه بر مبنای اسناد خطی، آخرین تحقیق*. (چ ۱). سنندج: ژیار.

حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی. (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*. (دکتر غلامرضا ورهرام، مصحح و معلق). تهران: اطلاعات.

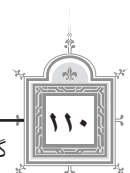
حدیث نادرشاهی. (بی‌تا). (رضا شعبانی، مصحح). تهران: دانشگاه ملی ایران.

رحمتی، علی. (۱۳۹۴). *فرهنگ قومی و جغرافیایی شهرها و آبادی‌های خراسان شمالی*. (چ ۲). بجنورد: بیژن یورد.

رحمتی، علی. (۱۳۹۶ الف). *بررسی و شناخت ایلات و طوایف؛ جلد اول: تات، ترک، ترکمن و متفرقه در*

خراسان شمالی. (چ ۱). بجنورد: بیژن یورد.

رحمتی، علی. (۱۳۹۶ ب). *بررسی و شناخت ایلات و طوایف؛ جلد دوم: کرد در خراسان*. (چ ۱). بجنورد:



بیژن یورد.

- سهام‌الدوله بجنوردی، یارمحمدخان. (۱۳۷۴). *سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی*. (قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، کوشش گر). (چ ۱). تهران: علمی و فرهنگی.
- سیدی، مهدی. (۱۳۸۳). *فرهنگ جغرافیای تاریخی ترکمنستان*. (چ ۱). مشهد: آستان قدس رضوی.
- قاجار، ناصرالدین شاه. (۱۳۰۶ق). *سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان سال ۱۳۰۰ ه.ق.* (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، کوشش گر). تهران: دارالطباعة دولتی.
- قدوسی، محمدحسین. (۱۳۳۹). *نادرنامه*. (چ ۱). مشهد: چاپخانه مشهد.
- متولی حقیقی، یوسف. (۱۳۸۴). *افغانستان و ایران، پژوهشی پیرامون روابط سیاسی و چالش‌های مرزی از احمدشاه درانی تا احمدشاه قاجار*. (چ ۱). مشهد: بنیاد و پژوهش‌های اسلامی.
- متولی حقیقی، یوسف. (۱۳۸۷). *خراسان شمالی*. (چ ۱). مشهد: آهنگ قلم.
- مرعشی صفوی، میرزاحمدخلیل. (۱۳۶۲). *مجمع‌التواریخ (در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هجری قمری)*. (عباس اقبال آشتیانی، مصحح و کوشش گر). تهران: چاپخانه احمدی.
- مروی، محمدکاظم. (۱۳۶۹). *عالم‌آرای نادری*. (ج ۱، ج ۲، ج ۳). (محمدامین ریاحی، مصحح). تهران: علم.
- مستوفی، محمدحسین خان. (۱۳۵۳). *آمار مالی و نظامی ایران در سال ۱۱۲۸ ه.ق.* (ج ۲۰). (دکتر ایرج افشار، مصحح). تهران: بی جا.
- مقیم، محمداسماعیل. (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی شیروان*. (چ ۱). مشهد: آستان قدس.
- مک گرگر، کلنل سی. ام. (۱۳۳۸). *شرح سفری به ایالت خراسان*. (ج ۲). (اسدالله توکلی طیبی، مترجم). مشهد: آستان قدس.
- میرخواند، محمد. (۱۳۷۳). *روضه‌الصفاء*. (ج ۷). (دکتر عباس زریاب خویی، مُهَدَّب و مُخَلِّص). تهران: علمی.
- میرنیا، سیدعلی. (۱۳۶۵). *خواستگاری نادرشاه از امپراتریس روسیه*. (چ ۱). مشهد: اطلس.
- میمندی نژاد، محمدحسین. (۱۳۷۴). *زندگی پرماجرایی نادرشاه*. تهران: جاویدان.
- نفیسی، سعید. (۱۳۷۲). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*. (ج ۲). تهران: بنیاد.
- یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۳۶). *ظفرنامه*. (چ ۱). (محمد عباسی، مصحح). تهران: امیرکبیر.

مقاله

- تکمیل همایون، ناصر؛ بلوک‌باشی، علی. (۱۳۸۸). «دیروز و امروز: تاریخ‌نگاری ایلات و عشایر». مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۲. صص ۸-۱۵.

پایان‌نامه

- رحمتی، علی. (۱۳۷۹). «نقش ایلات و طوایف بجنورد در دفاع از استقلال ایران». (پایان‌نامه کارشناسی



ارشد، رشته تاریخ ایران باستان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

منابع لاتین

Бутков, П. Г. (1869-й). *Статьи по новой истории Кавказа, с 1722 по 1803 год*. (часть 1). Санкт Петербург: тип. имп. Акад. Наук.

English Translation of References

Documents

Ketābxāne-ye šaxsi-ye Ali Rahmati (Ali Rahmati's personal library): Safaviyeh (Safavid dynasty) (1111).[Persian]

Ketābxāne-ye šaxsi-ye Ali Rahmati (Ali Rahmati's personal library): Afšāriyeh (Afsharid dynasty) (1158).[Persian]

Ketābxāne-ye šaxsi-ye Heydar Govahi (Heydar Govahi's personal library): Safaviyeh (Safavid dynasty) (1122).[Persian]

Ketābxāne-ye šaxsi-ye KalimollahTavahhodi (KalimollahTavahhodi's personal library): Afšāriyeh (Afsharid dynasty) (1147).[Persian]

Ketābxāne-ye šaxsi-ye KalimollahTavahhodi (KalimollahTavahhodi's personal library): Afšāriyeh (Afsharid dynasty) (1171).[Persian]

Manuscripts

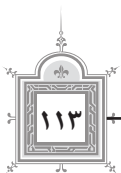
Ebn-e Gharib. (1180 AH / 1767). “*Šoq-nāme: Divān-e Kordī-ye Ebn-e Qarib*” (Divan KurdiIbnGharib). [Manuscript]. Ketābxāne-ye Šaxsi-ye Amrollah Safari (Amrollah Safari's personal library).[Persian]

Montakhab Al-Molk, Mohammad Gholi Nouri. (1314 AH / 1897). “*Kanz-ol-mosāfer fi bayān-e hodud-eššomāliya-tel-Xorāsān*” (The treasure of the travelers in revelation of the borders of North Khorasan). [Manuscript]. Ketābxāne-ye Šaxsi-ye HadiBidaki (HadiBidaki's personal library).[Persian]

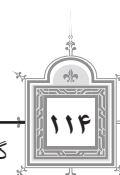


Books

- Ashrafian, KlaraZarmairovna; &Arunova, Marianna Rubenovna. (1366/1987). *“Dowlat-e NāderŠāh-e Afšār”* (Government of Nader Shah Afshar) (2nd ed.). Translated by Hamid Amin. Tehran: Šabgir. [Persian]
- Astarabadi, Mirza Mohammad Khan. (1366/1987). *“Dorrat-on-Nādera: Tārix-e asr-e NāderŠāh”* (Mirza Mahdi Khan-ilstrabadi: Durra-yi Nadir-Shah). Edited by SeyyedJaafarShahidi. Tehran: Enteshārāt-e ‘ElmivaFarhangi (ElmiFarhangi Publishing Co.). [Persian]
- Astarabadi, Mirza Mohammad Khan. (1368/1989). *“Jahāngošā-ye Nāderi”* (Jahangu-sha-iNaderi). Tehran: Donyā-ye Ketāb. [Persian]
- Avery, Peter; Hambly, Gavin, &Melvill, Charles. (1391/2012). *“Tārix-e IrānKambrij:Qesmat-e avval: AzNāderŠāhtāZandiyeh”* (The Cambridge history of Persia: Part 1: From Nader Shah to Zand dynasty) (vol. 7) (3rd ed.). Translated by Dr.TeymourGhaderi. Tehran: Mahtāb.[Persian]
- Bamdad, Mahdi. (1371/1992). *“Šarh-e hāl-e rejāl-e Irāndarqarn-e 12, 13, 14 Hejri”* (Biographies of prominent Iranian men in 12th, 13th and 14th centuries AH/17th, 18th, and 19th centuries AD) (vol. 1). Tehran: Zovvār. [Persian]
- Etemad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1373/1994). *“Matla’-oš-šams”* (Where the sun rises) (vol. 1). Edited by TeymourBorhanLimoudehi. Tehran: Bonyād-e Mowqūfāt-e Afšār (Foundation of Doctor Mahmoud AfsharYazdi’s Endowments). [Persian]
- Etemad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1367/1988). *“Merāt-ol-boldān”* (The mirror of cities) (vol. 1). Edited by AbdolhosseinNavaee, & Mir Hashem Mohades. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [Persian]
- “Hadis-e NāderŠāhi”* (The history of Nader Shah). (n. d.). Edited by Reza Shaa’bani. Tehran: Dānešgāh-e Melli-ye Irān (National University of Iran). [Persian]
- Ghajar, Naser Al-Din Shah. (1306 AH/1928). *“Safarnāme-ye Nasered-Din Šāh-e Qājār be Xorāsānsāl-e 1300 AH”* (Travelogue of Nasser al-Din Shah Qajar to Khorasan in 1300 AH / 1922). Edited by Mohammad Hasan Khan Etemad Al-Saltaneh. Tehran: Dār-ot-Tebāe-ye Dowlati. [Persian]



- Ghoddousi, Mohammad Hossein. (1339/1960). *“Nāder-nāme”* (Nader Nameh) (1st ed.). Mašhad: Čāpxāne-ye Mašhad. [Persian]
- Hafez-eAbru, Shahab Al-Din Abdullah Khafi. (1370/1991). *“Joqrāfiā-ye tārixi-ye Xorāsāndartārixi-e Hāfez-eĀbru”* (Historical geography of Khorasan in the history of Hafez-eAbru). Editor and calligrapher Dr. GholamrezaVarahram. Tehran: Ettlā’āt.[Persian]
- MacGregor, Charles Metcalfe. (1368/1989). *“Šarh-e safari be eyālat-e Xorāsān”* (Narrative of a journey through the province of Khorasan on the N.W. frontier of Afghanistan in 1875) (vol. 2). Translated by AsadollahTavakkoliTabasi. Mašhad: Āstān-e Qods.[Persian]
- Mar’ashiSafavi, Mirza Mohammad Khalil. (1362/1983). *“Majma’-ot-tavārixi: Dar tārixi-e enqerāz-e Safaviyehvavaqāye’-e ba’dtāsāl-e 1207 hejri-ye qamari”* (The collection of histories: On the history of Safavid demise and the subsequent events up to 1829 AD) (1st ed.). Edited by Abbas EghbalAshtiani. Tehran: Čāpxāne-ye Ahmadi. [Persian]
- Marvi, Mohammad Kazem. (1369/1990). *“Ālam-ārā-ye Nāderi”* (Nadir Afshar, Shah of Iran) (vol. 1, 2 & 3). Edited by Mohammad Amin Riahi. Tehran: ‘Elm. [Persian]
- Meymandinejad, Mohammad Hossein. (1374/1995). *“Zendeği-ye por-mājarā-ye NāderŠāh”* (The adventurous life of Nader Shah). Tehran: Jāvidān.[Persian]
- Mirnia, Seyyed Ali. (1365/1986). *“Xāstegāri-ye NāderŠāhazemperāteris-e Rusiyeh”* (Nader Shah’s marriage proposal to the Russian Empress) (1st ed.). Mašhad: Atlas. [Persian]
- Mirkhand, Mohammad. (1373/1994). *“Rowza-tos-safā”* (The gardens of purity in the biography of the prophets and kings and caliphs) (vol. 7). Edified and abridged by Dr. Abbas ZaryabKhoiy. Tehran: ‘Elmi. [Persian]
- Moghimi, Mohammad Esmael. (1370/1991). *“Joqrāfiā-ye tārixi-ye Širvān”* (Historical geography of Shirvan) (1st ed.). Mašhad: Āstān-e Qods.[Persian]
- Mostowfi, Mohammad Hossein Khan. (1353/1974). *“Āmār-e mālivanezāmi-ye Irāndarsāl-e 1128 AH”* (Financial and military statistics of Iran in 1128 AH / 1716 AD) (vol. 20). Corrected by Dr. IrajAfshar. Tehran: n. p.[Persian]



- MotevalliHaghighi, Yousof. (1384/2005). *“AfqānestānvaIrān, pažuhešipirāmun-e ravābet-e siāsivacāleš-hā-ye marziāz Ahmad Šāh-e Dorrānitā Ahmad Šāh-e Qājār”* (Afghanistan and Iran: A Study of political relations and border challenges from Ahmad Shah Durrani to Ahmad Shah Qajar) (1st ed.). Mašhad: Bonyād-e Pažuheš-hā-ye Eslāmi (Islamic Research Foundation of Astane Quds Razavi).[Persian]
- MotevalliHaghighi, Yousof. (1387/2008). *“Xorāsān-e Šomāli”* (North Khorasan) (1st ed.). Mašhad: Āhang-e Qalam.[Persian]
- Nafisi, Saeed. (1372/1993). *“Tārix-e ejtemā’eevasiāsi-ye Irāndardowre-ye mo’āser”* (Social and political history of Iran in the contemporary period) (vol. 2). Tehran: Bonyād.[Persian]
- Rahmati, Ali. (1394/2015). *“Farhang-e qowmivajorāfiāyi-ye šahr-hāvaābādi-hā-ye Xorāsān-e Šomāli”* (Ethnic and geographical culture of cities and villages of North Khorasan) (2nd ed.). Bojnord: BižanYord.[Persian]
- Rahmati, Ali. (1396/2017a). *“Barresi vašenāxt-e ilātvatavāyef; jeld-e avval: Tāt, Tork, TorkamanvamotefarreqehdarXorāsān-e Šomāli”* (Study and identification of nomad tribes and clans; Volume One: Tat, Turk, Turkmen and miscellaneous ethnicities in North Khorasan) (1st ed.). Bojnord: BižanYord.[Persian]
- Rahmati, Ali. (1396/2017b). *“Barresi vašenāxt-e ilātvatavāyef; jeld-e dovvom: KorddarXorāsān”* (Study and identification of nomad tribes and clans; Volume 2: Kurds in Khorasan) (1st ed.). Bojnord: BižanYord.[Persian]
- Saham Al-DowleBojnordi, Yarmohammad Khan. (1374/1995). *“Safarnāme-hā-ye Sahām-od-dowle-ye Bojnordi”* (Travelogues of Saham Al-DowleBojnordi) (1st ed.). Edited by GhodratollahRoshaniZaferanlou. Tehran: ‘ElmivaFarhangi. [Persian]
- Seyyedi, Mehdi. (1383/2004). *“Farhang-e joqrāfiā-ye tārixī-ye Torkamānestān”* (The encyclopedia of historical geography of Turkmenistan) (1st ed.). Mašhad: Āstān-e Qods-e Razavi.[Persian]
- Tavahhodi, Kalimollah. (1371/1992). *“Harekat-e tārixī-ye Kord be Xorāsān”* (Kurdish historical move to Khorasan) (vol. 1) (2nd ed.). Mašhad: Dānešgāh-e Mašhad

(University of Mashhad).[Persian]

Tavahhodi, Kalimollah. (1374/1995). "*Esfarāyen-e diruzvaemruz*" (Esfarayen yesterday and today) (1st ed.). Mašhad: Vāqefi.[Persian]

Tavahhodi, Kalimollah. (1384/2005). "*Nāder-e sāhebqerān: NāderŠāh bar mabnā-ye asnād-e xattī, āxarintahqiq*" (Nader Sahebqaran: Nader Shah based on historical manuscripts, the latest research) (1st ed.). Sanandaj: Žiār.[Persian]

Yazdi, Sharaf Al-Din Ali. (1336/1957). "*Zafarnāmeḥ*" (Garrett Zafarnama) (vol.1). Corrected by Mohammad Abbasi. Tehran: Amir Kabir.[Persian]

Бутков, П. Г. (1869-й). *Статьи по новой истории Кавказа, с 1722 по 1803 год*. (часть 1). Санкт-Петербург: тип. имп. Акад. Наук.

Articles

Takmil Homayoun, Naser; & Boloukbashi, Ali. (1388/2009). "Diruzvaemruz: Tārix-negāri-ye ilātvaašāyer" (Yesterday and today: Historiography of tribes and nomads). *Majalle-ye Ketāb-e Māh-e Tārix va Joqrāfiā*, 142, pp. 8 – 15.[Persian]

Dissertations

Rahmati, Ali. (1379/2000). "*Naqš-e ilātvatavāyef-e Bojnorddardefā' azesteqlāl-e Irān*" (The role of Bojnourd tribes and clans in defending Iran's independence). [Master's thesis]. Ancient Persia major. Dānešgāh-e Āzād-e Eslāmi (Islamic Azad University), Vāhed-e Tehrān Markazi (Central Tehran Branch).[Persian]

